

جام جهانی فوتبال ۲۰۱۴ برزیل در دوربین ناسیونالیسم و اوپوزیسیون ایرانی

همانطور که میدانید هر چهار سال یکبار جام جهانی فوتبال در کشوری از قبل تعیین شده برگزار میشود. اکثریت تیمهای شرکت کننده را تیمهای اروپایی و آمریکای لاتین تشکیل میدهد. چین و هند با داشتن وسعت و جمعیت بسیار، نقشی در آن بازی نمیکند تا آینده چگونه باشد. مسابقات جام جهانی فوتبال از سال ۱۹۳۰ شروع شده و در اولین دور آن تنها ۱۳ کشور شرکت کرده‌اند که چهار تیم آن اروپایی بوده‌است. این مسابقات در کشور اوروگوئه برگزار شده و کشور مزبور هم اولین قهرمان آن بوده‌است. امسال بیستیمین جام جهانی فوتبال برگزار میشود که در طول تاریخ آن تا حال برزیل پنج بار، ایتالیا چهاربار، آلمان سه بار، آرژانتین و اوروگوئه دوبار، و انگلیس، فرانسه، و اسپانیا هر کدام یکبار قهرمان جهان شده‌اند.

بعد از انقلاب سال ۱۳۵۷ تیمی بنام ایران دوبار در جام جهانی شرکت داشته است: سال ۱۹۸۸ در فرانسه و ۲۰۱۴ در برزیل. جام جهانی فوتبال برای دولتهایی که تیم فوتبالشان در مسابقات شرکت میکند فرصت مناسبی برای سبک کردن شانه از مشکلات داخلی و بالا بردن هیجان ناسیونالیستی و نشان دادن خود بعنوان کارساز آن فراهم میسازد. این امر در مورد تمام کشورهای شرکت کننده صادق است و کشور باستانی ایران هم با همان دید و سیاق باستانی از همراهان این قافله میشود.

در حالیکه تلویزیون مثلاً خانم صدراعظم آلمان را در حال تماشای بازی اول تیم کشورش در سکوهای استادیومی در برزیل نشان میدهد یا رئیس جمهوری فرانسه با جمیع کارمندان کاخ الیزه در سالی مشغول تماشای تیم فوتبالشان نشان داده میشود، رئیس جمهوری اسلامی ایران هم که برای اولین بار در عمرش بجای پیژامای آشنای طلاب عزیز، لباس گرم کن یا «جو کینگ» پوشیده است در «صدا و سیمای» - چه اسم رؤیا بر انگیزی - جمهوری مذکور بنمایش گذاشته میشود. تمام روزنامه‌ها پر از اخبار مربوط بجام جهانی است. رادیو تلویزیون هم دیگر جای خود دارد. از آن طرف هم برنامه‌های فارسی زبان بنگاههای سخن پراکنی خارجی تخم سخن میپاشند و از اینطرف هم تمام سایتهای در بیرون اوپوزیسیون ولی در اصل او-پوزیسیون- آنکادراهایی مختص این جام شریف برپا داشته‌اند و نهایت، شادی هموطنان از وطن گریخته حد و حصری ندارد. با هر شو ت رد شده از هفت متری دروازه حریف تیمی بنام ایران کردن تماشگران اوپوزیسیون بهمان سمت خم میشود و دوباره بموضع قبلی برمیگردد، با آخ و عجب و.... همراه آن.

اگر کسی همه یا اکثر بازیهای انجام شده در جام جهانی برزیل را دیده باشد از عملکرد تیمهایی مانند شیلی، مکزیک، اروگوئه، کلمبیا... متعجب شده است. اینان با آن بازی سریع و پاسهای دقیق، تاکتیک درست، ثبات قدم و حفظ ریتم بازی اساساً غیرقابل مقایسه با تیم اعزامی ایران هستند. حتی تیم الجزایر در سطحی بالاتر از تیم ایران ظهور کرد. تیمی که قادر نیست حتی پنج دقیقه مداوم باریتم بالاتری از آنچه عرضه داشت بازی کند چگونه میتواند در گروه خود جزو دو تیم اول باشد که هیچ، به دور حذفی هم برسد؟ اولین طلب از یک فوتبالیست در درجه اول دویدن است. اگر بازیکنی نتواند سریعتر از اقل نصف بازیکنان تیم مقابل بدود حتی با داشتن تکنیک بهتر عقب میماند و در اصطلاح مکانیک پس میزند. ما باید اول قدرت بدنی بازیکنانمان را بالا ببریم. شرط اول چنین کاری این است که بازیکن در دوران کودکی خوب تغذیه کرده باشد و دارای متابولیسم و بنیه سالمی باشد در غیر اینصورت چلو کباب و دیزی منشا اثری نیست. در حالیکه مطبوعات آمریکا تیم خود را سالها عقبتر از سطح فوتبالی که برای فکر کردن بجام باید آدان رسید میدانند تماشگران ما خواب پنبه دانه میبینند.

همه ما در تلویزیون صحنه‌هایی از تماشاچیان طرفدار این یا آن تیم را در برد و باخت تیمشان دیده‌ایم. در طی این مسابقات و هیچگاه قبل از آن هم کسی شاهد خوشحالی و سرور تماشاچیان و طرفداران تیم بازنده نبوده است. و این کاملاً منطقی است. کسی از باخت خوشش نمیاید. خواه به آرژانتین بیازد خواه به بوسنی هرزه گوین. اما ناسیونالیسم ایرانی همانطور که بجای فرستادن فوتبالیست بمسابقات، شاهزادگان آریایی را میفرستد میبایست انتظار باخته‌های بیشتری داشته باشد. چون شاهزادگان آریایی هنوز در عهد کوروش کبیر و داریوش بزرگ و اردشیر بزرگ هستند و تا اختراع فوتبال قرن‌ها فرصت و فاصله دارند. این شاهزادگان را چه کار با فوتبال؟ آنان باید سوار بر اسبهای تیز تک دشتهای سرسبز سرزمین اهورایی پارسه چونگان بازی بکنند نه فوتبال. پس از باخت تیم فوتبال جمهوری اسلامی ایران به تیم سابقه‌دار آرژانتین ناسیونالیستهای ایرانی این شکست را که کاملاً منتظره بود بعنوان پیروزی جشن گرفتند و در تهران برای ابراز شادی بخیا بانها آمدند. این که میگفتند این ناسیونالیسم نه چشم دارد، نه شعور، بار دیگر باثبات رسید.

در واقع ما در این بازیها با دو تیم طرف هستیم: تیمی حقیقی بنام تیم فوتبال جمهوری اسلامی ایران و تیمی مجازی یا در حقیقت خیالی، که ناسیونالیسم ما در ذهن خویش آنرا بوجود آورده است. بسیاری این را بحساب وطن پرستی میگذارند و حاضر نیستند قبول کنند که چنین تیمی وجود خارجی ندارد. هم دستگاه جمهوری اسلامی و هم نیروهای اوپوزیسیون میهن پرست در تیم فوتبال ایران در مسابقات جهانی وسیله‌ای میبینند که در صورت موفقیت امیال دستگاه و آرزوهای اوپوزیسیون را برآورده میکند و برایشان مقداری آرامش خاطر میاورد، عین کاری که موفقیت یک فیلم ایرانی در فستیوالی معروف یا نامشهور برایشان انجام میدهد با این تفاوت که تأثیر موفقیت فوتبالیستی در طبقات پائین جامعه بیشتر نفوذ میکند تا موفقیت در فستیوال کان.

همه بازیکنان این تیم در زمان حکومت جمهوری اسلامی بدنیا آمده‌اند، تحت ولایت فقیه بزرگ شده‌اند؛ در تیمهای ساخته و پرداخته این حکومت بازی یاد گرفته و بالا آمده‌اند و از قبل پولی که از آنرا بدست میاورند زندگی میکنند. تمام مخارج این تیم با اردوی همراهش توسط آن فراهم میشود و این در واقع بیشتر از آنکه مربوط به اشاعه ورزش بعنوان وسیله‌ای برای سالم سازی مردم باشد وسیله‌ای برای تبلیغ حکومت است. پس چگونه میتوان چنین تیمی را تیم مربوط به غیر از جمهوری اسلامی کرد؟ پس چگونه است که هم جمهوری اسلامی که در واقع صاحب اصلی این تیم فوتبال است و طبعاً طرفدار آن میباشد، هم سبها که رؤسایشان را همین رژیم از آزادی محروم کرده است هوراکش آن میباشند، و هم اوپوزیسیون چپ و راست از مارکسیست سابق گرفته تا شاهپرست فعلی برایش سینه چاک میکنند. آیا فوتبال واقعاً اینقدر معجزه کار است؟ یا اینان در جای عمیقتری بهم میرسند که مسابقات جام جهانی فوتبال محل تظاهر آنست؟ آیا برخی نزدیکها یا حتی این همانهای فکری و ایدئولوژیک و جهانی‌بینی‌های برپا شده بر روی خرابه‌های تخت جمشید و دیگر ستیزیهای لانه کرده در پس ضمیر اینانرا بهم نزدیک میکند؟ این دیگرهایی که «ایرونی» یعنی با استعدادترین فرد روی زمین را در طول تاریخ از پیشرفت باز داشته‌اند؛ خواه غربی باشند یا از شرق برآمده باشند.

بهر حال این استعداد تاریخی در هر موضع سیاسی که باشد همگنان فکری و رفتاری خویش را مییابد و باز میشناسد و چنین است که طیفهای فکری سبز و زرد و سرخ و سیاه در میدان سپاه فوتبال ولایت هر کسی از ظن خود یارش میشود.

اگر آن تیم خیالی وجود داشت لاجرم آثاری از خود باقی میگذاشت. «بلک پانترز» این تیم کجاست؟ «ویلما ردولف» آن کیست؟ پرویز قلیچ خانی این تیم فوتبال کیست؟ تیم کشتی ایران در قبل از انقلاب ضمن اینکه سروان آنزمان زندی را داشت یا حبیبی دستبوس شاه را، در برابر آنها جهان پهلوان تختی را نیز داشت. ولی این تیم خیالی، الکی خوش‌های داخل نشین و خارج نشین هر دو را بیک اندازه شارژ میکند. بازی را تیم واقعی انجام میدهد ولی ناسیونالیستهای اپوزیسیون آنرا بحساب تیم خیالی خود میگذارند.

اگر حکومت اسلامی در ایران مخالف حضور زنان در میدانهای ورزشی، حتی بعنوان تماشاچی است، زنان ایرانی در خارج از ایران که تحت نظارت جمهوری اسلامی نیستند و امکان مادی مسافرت به محل برگزاری مسابقات و حضور در میدانهای ورزشی را دارند تحت تأثیر همین هیپنوتیزم رضاشاهی (ناسیونالیزم کاذب و کذاب) خود را در پرچم جمهوری اسلامی پیچانده و صورت خود را به تقلید از دیگران با پرچم سه‌رنگ آن رنگ آمیزی میکنند آیا به ناسیونالیزمی که اکنون دارد به یکی از پایه‌های پیش درآمد فقه شیعی تبدیل میشود خدمت میکنند، یا کوروش را آسوده میخواباند که آنان بیدارند؟ گویا برد و باخت در جمهوری اسلامی مانند کشتن و کشته شدن یکسان است. بکشی به بهشت میروی چون جهاد کرده‌ای، کشته بشوی شهیدی و لاجرم جای بهشت است. بعدش هم خیلی معصومانه، اگر برنده شدی جشن میگیری و اگر باختی برایت جشن میگیرند. باخت در برابر آرژانتین معادل برد است. باخت در برابر بوسنی هرزه‌گوین گناه داور است ولی باز هم ثواب دارد. داور اگر تمام گل‌های بوسنی را فال میگرفت مگر آسمان بزمن میامد؟ ولی با بدجنسی خود طرفداران فوتبال میهن اسلامی را دمی کرد!

بیخود نبود که یکی از نویسندگان شاخص جمهوری اسلامی که استاد دانشگاه نیز هست مینوشت «که هیچ میل ندارد که تیم فوتبال ایران برنده جام جهانی ۲۰۱۴ برزیل باشد». چون ناسیونالیزم ایرانی که حد و اندازه نمیشناسد. البته تیم فوتبال ایران قرن‌ها ازین مراتب دور است. سرخورده‌ترین ناسیونالیزم منطقه «یتشبت بکل حشیش». دوربینی که این ناسیونالیزم بدست گرفته است افتضاح‌تر از دوربین شاه عباس صفوی است. این دوربین همه نواقص واقعی و خیالی دیگران را، همراه با محسنااتشان به غیر از نقصان بچیزی نمیگیرد. در عوض تمام نواقص خود را حسن میبیند در حالیکه بازی جانانه تیم الجزایر را در برابر تیم آلمان بهیچ نمیگیرد، چون عرب است؛ باخت خودش را پیروزی قلمداد میکند چون آریایی است. این منم طاووس علین شده.

با احترام
احمد رحیمی